

-۲-

اصل و نسب میرزا

تقی خان



و محمد تقی هم که در خدمت قایم مقام آمده بود مبادرت به جواب میکرد قایم مقام از وی پرسید که محمد تقی تو در کجا درس خوانده ای در جواب عرض کرد که من هروقتی فرصت پیدا می‌کنم از پشت دریا وسایل دیگر از بیانات آقای معلم استفاده می‌کنم .

قایم مقام را دل بحال وی سوخت و خواست انعامی به او بدهد نپذیرفت و گفت اگر مایل هستید که خانه زاد را مرهون مراحم خود بفرمائید، بفرمائید که معلم مرا در جزو شاگردان خود منظور داشته اجازه بدهد که در موقع تدریس بنده نیز در خدمت ایشان باشم تا از بیانات ایشان استفاده کنم .

قایم مقام از احساسات وی متأثر شد و معلم را اجازت فرمود که محمد تقی را نیز در جزو فرزندان ما محسوب داشته به تعلیم و تربیت وی مراقبت نماید و از آن روز محمد تقی همدرس آقا زادگان خود گردید و روز بروز در سایه سعی و کوشش خود توجه قایم مقام را جلب میکرد تا آنکه بعد رشد رسید و قایم مقام او را در صف دبیران بنشانند و بر قدر و قیمتش بیفزود و کار بدین منوال بود تا آنکه قضیه بنا بهنگام (گریبایدوف) سفیر فوق‌العاده روس پیش آمد که تفصیل آن بعرض خوانندگان خواهد رسید .

۲

مسافرت روسیه

در ماده شانزدهم معاهده ترکمان

چون شیر بخود سپه شکن باش
فرزند خصال خویشتن باش
نام اصلی میرزا تقی خان، محمد تقی و نام پدرش کربلائی محمد قربان هزاره‌ئی بود که در دستگاه مرحوم میرزا عیسی قایم مقام بزرگ سمت آشپزی داشت و در زمان مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام نظارت آشپزخانه نیز بدمحوّل گردید . تاریخ تولدش بطور قطع و یقین معلوم و محقق نشده است ولی آنچه از قراین و مخصوصاً از صورت قلمی وی که عکس آن در کتاب نفیس (آدمیت) مابین صفحه ۸ و ۹ آورده شده است میتوان گفت که در حوالی هزار و دویست و بیست و قمری بوده است . (۱)

محمد تقی در زمان کودکی در خاندان قایم مقام نزد پدرش بود وقتی که بسن پنج و شش سال رسید و متوجه شد که فرزندان قایم مقام از آخوندی که هر روز بمنزل قایم مقام می‌آید درس میخوانند وی نیز هروقت فرصتی پیدا میکرد از پشت دریا وسایل دیگر از استراق سمع خودداری نمیکرد و چیزهایی یاد میگرفت تا آنکه روزی قایم مقام برای رسیدگی بدروس فرزندان خود بجزیره‌ای که معلم در آنجا تدریس میکرد وارد شد و هرچه از فرزندان خود می‌پرسید جواب صحیحی نمی‌شنید

۱- این صورت در چهل و پنج سالگی

میرزا تقی خان مرحوم کشیده شده که در آن وقت سمت صدارت را حائز بود متأسفانه صورت امیر تاریخ ندارد .

جای تصریح شده است که باید متن معاهده توسط وکلای جانین بامضای پادشاه ایران و امپراطور روس برسد بنا براین ژنرال پاسکویچ سردار فاتح روس همشیره زاده خود گریبایدوف را که مرد شاعر و ادیبی بوده و در موقع نوشتن معاهده حاضر مجلس بود بمنوان سفیر فوق العاده بایران فرستاد تا معاهده نامه را بامضای پادشاه ایران برساند .

مشارالیه در ماه ربیع الثانی وارد تبریز شد و نایب السلطنه عباس میرزا آنچه لازمه مهمان نوازی بود بعمل آورد و در باره آن از هیچگونه تکریم و احترام دریغ نکرد مشارالیه مدت یکماه در تبریز اقامت کرد و از طرف خود نایبی بسمت کونسول در تبریز معین کرد و در موقع حرکت مهمانداری را معین کرد که تا رسیدن تهران وظیفه مهمان نوازی بجای آورند و در موقع ورود تهران از طرف دربار استقبال شایانی از وی بعمل آمد .

ولی حرکات مشارالیه بهر نحوی بوده در نظر درباریان و اشراف ایران خوش آیند نمی شود حتی مرحوم هدایت (رضاقلی خان) کفش از پای در نیاوردن او را در موقع شرفیابی بی ادبی شمرده چنین گوید :

و چون بمجلس همایون فتحملی شاه صاحبقران در آمد چنان شنیدم که بر بساط مبارک که محل جبهه سائی سلاطین بزرگ و بوسه گاه شاهان سترک بود خلع نعلین نکرد و از رمز فاخلع نعلین انک

بالوالمقدس طوی غفلت ورزید .

بالجمله آنچه از نوشته های سپهر و هدایت استنباط می شود این است که درباریان از رفتار و گفتار وی متأثر و رنجیده خاطر بودند و این دل آزرده گی وقتی بدرجه اعلاى خود رسید که گریبایدوف راجع به اسرای جنگ بمداخله مستقیم مبادرت ورزید بدون اینکه حقایق را منظور داشته باشد .

در فصل سیزدهم معاهده ترکمانچای که راجع بازادی اسرای جنگ از طرفین است هرگز چنین شرطی نشده است که اگر زنی با میل خود مشرف بدین اسلام شده و شوهر کرده است باید حکماً و حتماً او را از دست شوهرش بجبر و عنف گرفت یا اسرائی که سی یا چهل سال پیش از تاریخ معاهده ترکمانچای در زمان آقا محمدخان یا کریم خان زند باسارت افتاده اند که مردانشان دارای اهل و عیال شده و نشانشان شوهر اختیار کرده و متدین بدین اسلام گشته اند باید آنانرا نیز مشمول اسرای ماده سیزدهم ترکمانچای قرارداد ، و در واقع کسی که گریبایدوف را بدین بی اعتدالی واداشت آقا یعقوب خواجه سرای فتحملی شاه بود و الا گریبایدوف کار - هائیرا که باید انجام دهد انجام داده درصدد حرکت بود، آغا یعقوب بهر طریقی بود نزد گریبایدوف رفت و گفت من اغلب اشخاصی را که باسارت افتاده اند بخوبی می شناسم و از آن جمله دوزن گرچیه درخانه اللهیار خان آصف الدوله است .

گریبایدوف یکی دو نفر از کسان خود را با وی بمنزل آصف الدوله فرستاد که آن دو نفر زن گرجی را بسفارت بیاورند آصف الدوله هر چه الحاح و اصرار کرد که کسی بیاید در این جا ایشانرا استنطاق کند پذیرفته نشد ناچار آن دوزن را همراه کسان خود بسفارتخانه فرستاد ولی بکسان آصف الدوله راه ندادند و گفتند باید خود سفیر بدون حضور دیگران آنان را استنطاق کند کسان آصف الدوله باز گشتند و چگونگی را به ایشان گفتند آصف الدوله از این پیش آمد فوق العاده متأثر گردید ناچار بخانه حاجی میرزا مسیح معتمد رفت و ماجرا را باز گفت میرزا مسیح بمسجد جامع رفت و از آنجا کسی نزد سفیر فرستاد و خواهش کرد که آن دو ضعیفه را بمنزل خودشان بفرستد موقع قبول نیافت و مردم چون از چگونگی مستحضر شدند بداد و فریاد برخاسته تا کار بجائی منتهی شد که از هر طرف شورشیان بسوی خانه سفیر هجوم کردند چون گریبایدوف متوجه شد که مردم از هر طرف بمنزل وی هجوم آوردند آن دو نفر ضعیفه را با آغا یعقوب بیرون فرستاد ولی همینکه مردم آغا یعقوب را دیدند بسوی وی حمله ور شدند آغا یعقوب کشته شد و آن دو نفر ضعیفه را هم بخانه آصف الدوله برده تسلیم وی کردند.

در این اثنا تیری از طرف مستحفظین سفارتخانه انداخته شد که یکی از شورشیان خورد و کشته شد و این پیش آمد سبب شد

که مردم بخانه سفیر هجوم بردند و سفیر را با سی و هفت تن از کسانش بکشتند تنها يك نفر بنام مالتسوف منشی اول سفارتخانه که در خانه یکی از تهرانیان مخفی شده بود زنده ماند و او گریبایدوف را مقصر میدانست.

حدوث این حادثه ناهنگام را در روز سوم شعبان ۱۲۴۲ نوشته اند و فتحعلی شاه نسبت بمالتسوف که نسبت تقصیر را بسفیر فوق العاده میداد از بذل مرحمت دریغ نفرموده و او را هر چه زودتر روانه تبریز کرد که نایب السلطنه را از چگونگی مستحضر دارد خودش نیز جریان قضیه را بطوریکه لازم میدانست مرقوم داشت.

وقتی نامه شاه بنایب السلطنه رسید که در صدد حرکت بروسیه بود و میخواست امپراطور را ملاقات کند و مقصود از این ملاقات چه بوده معلوم نیست.

همینکه نایب السلطنه از این پیش آمد ناگوار مستحضر شد بیش از حد و اندازه متعجب و متوحش گردید و حق هم داشت زیرا نذر داشت و نه زور داشت لشکریان شکست خورده بمجرد پایان یافتن جنگ هر کدامشان بطرفی رفته بودند و سایر طبقات مردم نیز دل افسرده و پریشان خاطر بودند ولی بیش از هر کس نایب السلطنه متأثر و دلتنگ بود زیرا می ترسید که قتل گریبایدوف سبب وقوع جنگ دیگری گردد بنابراین بفرمود که تمامت امر اعم از نظامی و غیر نظامی حاکمه

سیاه پوشند و کلیه کسبه و اصناف سه روز تعطیل کرده بمراسم عزاداری قیام کنند . آنگاه نامه اعتذار آمیزی برای پاسکویچ که در تفلیس اقامت داشت نوشت و نامه مالتسوف را که گریبایدوف سفیر فوق - الماده را مقصر میدانست ضمیمه کرد و هر دو نامه را بمصحوب میرزا مسعود فرستاد . میرزا مسعود روز دوازدهم رمضان وارد تفلیس شد و همان روز پاسکویچ را ملاقات کرد و نامه نایب السلطنه را هم رساند .

پاسکویچ نخست قدری اظهار دلنگی کرد و بعد گفت اگر اعتذار نایب السلطنه از روی حقیقت باشد دور نیست که اعلیحضرت امپراطور عذر نایب السلطنه را بپذیرد و بهتر است که مشارالیه یکی از برادران یا فرزندان خود را بنام عذر خواهی بفرزد امپراطور بفرستد .

ولایه ای هم به خود نایب السلطنه نوشت و در آن هم نخست بهرجهن خوانی پرداخته و بعد نوشت که صلاح در آن است که یکی از فرزندان یا برادران خود را بنام عذر خواهی از اعلیحضرت امپراطور به پای تخت روسیه و پترزبورگ اعزام کنند. من هم آنچه از دستم برآید دریغ نخواهم کرد و امیدوارم که کار بسختی نکشد و اعتذار شاهزاده مورد قبول واقع شود .

نخست هیچکس جرئت وجسارت آن را نداشت که بجهنمین مأموریتی نامزد شود و هر کس در عالم خود خیال میکرد که

امپراطور کسانی را که بروسیه عزیمت کنند همه آنانرا بقتصاص خون گریبایدوف خواهد کشت .

ولی باین نکته توجه نداشتند که دولت روسیه در آن ایام با دولت ترکیه در زدو خورد بود و صلاح وی نبود که با دو دولت نبرد آزمایش بالجمله نایب - السلطنه صلاح در آن دید که فرزند خود خسرو میرزا را با چند نفر برای عذر خواهی روانه پترزبورگ کند .

اسامی افراد هیئت اعزامی به روسیه

- ۱ - خسرو میرزا فرزند نایب - السلطنه
- ۲ - محمد خان زنگنه امیر نظام
- ۳ - حاجی میرزا مسعود خان انصاری
- ۴ - میرزا محمد تقی فراهانی
- ۵ - میرزا مصطفی افشار منشی هیئت .

این هیئت در روز شانزدهم شوال ۱۲۴۴ از تبریز بجانب تفلیس حرکت کردند و روز ۱۵ ذی قعدة ۱۲۴۴ وارد تفلیس شدند و پاسکویچ از خسرو میرزا و همراهانش استقبال شایانی کرد و آنچه لازمه احترام بود بجای آورد .

هیئت پس از دیدن برخی از کارخانه های آنجا روز پنجشنبه دوم ذیحجه عازم پترزبورگ شدند و در مسکو خسرو میرزا بدیدن مادر داغ دیده گریبایدوف رفت و او را از این پیش آمد ناگوار تسلیت گفت و پس از چند روز اقامت در شهر مسکو روز پنجم ماه صفر ۱۲۴۵ عازم پای تخت شدند .

روز ورود به پای تخت تشریفات
مفصل و استقبال باشکوهی از شاهزاده
خسرو میرزا و همراهانش بعمل آمد .
روز ملاقات شاهزاده خسرو میرزا
و همراهان وی با امپراطور. روز یکشنبه
۲۶ شهر صفرالمظفر ۱۲۴۵ بود (۱)

غرافه سوختلین که مامور متوجه
امور سفارت بود در ساعت ده یعنی دو ساعت
ظهر مانده با کالسکه و بدکها و سایر تشریفات
بمیدان جلو عمارت نورید رسید بعضی از
ملتزمین متوسط او را در پله عمارت استقبال
کرده مقری الحضرة العلیه میرزا مسعود و
میرزا صالح در اطاق اول و امیرالامراه
النظام امیرنظام در اطاق دویم و نواب
شاهزاده در اطاق سیم او را پذیرفتند بعد
از ادای مراسم تمارقات لازمه از عمارت
بیرون آمده سوار کالسکه شدند و ترتیب
کالسکه‌ها را پیش از وقت چنین داده بودند
که هر که در پایه کمتر بود کالسکه او پیشتر
واقع شود و راه برود کالسکه نواب شاهزاده
عقب کالسکه‌ها مآلا افتد کالسکه جنرال
بیقالف مهماندار پیش از همه کالسکه‌ها راه
برود از کوچه دو سکرسکی و از پل زنجیر
آویخته و از کنار باغ بهار عبور کرده وارد
میدان امپراطوری گردیدند .

احترامات عسکریه سواره و پیاده
بمیدان پادشاهی و موزکند (موزیک) نواختن

۱- از سفر نامه خسرو میرزا بقلم
آقای حسین باستانی راد - شماره هفتم مجله
یادگار ص ۷۰ تا ۷۴

سازندگان همه بعمل آمد و جمعیت بدر -
سرای امپراطوری رسید .

ملتزمین در آنجا براهنمایی جنرال
بیقالف از کالسکه‌ها پائین آمده منتظر
خواص همراهان شدند بعد از نزول ایشان
امیر نظام از پیش و سایرین از عقب بترتیب
دو بدو داخل میدان سرای شده از آنجا
عبور کرده در مقابل پله عمارت توقف کردند
تا اینکه نواب شاهزاده با کالسکه بدان
مکان رسید نامه‌ها که یک طاقه شال رضائی
پیچیده و بمجموعه نقره گذاشته و شالی
دیگر بر روی مجموعه کشیده بودند در
کالسکه نواب شاهزاده بود ایشان با دوست
مبارک خود مجموعه را بمیرزا صالح داده
از کالسکه پائین آمدند میرزا صالح با دو
دست مجموعه نامه‌ها را برداشته در کنار
نواب شاهزاده راه میرفت و بملاحظه
حریمی امیرنظام و میرزا مسعود و سایرین
پشت سر ایشان دو بدو شروع همی کردند
در پائین پله ایشیک آقاسی و دو نفر غلام
پیشخدمت امپراطوری استقبال کرده و در
بالای پله ایشیک آقاسی باشی ایستاده بود
که لوازم احترام خود را بمنم آورد و در
اطاق اول مارشال بزرگ در خانه و دو قطار
پیاده در اقون از ابتدای پله تا اطاق دویم
که اطاق انتظار بود صف بسته بودند همینکه
نواب شاهزاده با همراهان خود وارد اطاق
انتظار شدند اشاسون بزرگ و شامیلان
بزرگ تواضع و احترام خود را بعمل
آوردند .

بعد از تعارفات لازمه قهوه تکلیف کردند صرف قهوه و تعارفات معموله ده دقیقه بیشتر طول نکشید که حسب الامر امپراطوری عزیمت حضور کردند باز در قالی تابلو لمحه شاهزاده را انتظار دادند و آن اطافی است که شبیه همه جنرالان که در جنگ فرانسه مصدر خدمت شده بودند در آنجا کشیده شده ایشیک آقاسی دیگری برای احضار آمد هشت نفر در خدمت شاهزاده بسلام امپراطوری مشرف گشت هر دفعه که نواب شاهزاده کرنشی میکردند امپراطور و امپراطوریس بهمان طور جواب می گفتند و حرکت می کردند چون بفاصله پنج و شش قدم بامپراطور رسید مکالمه مفصل که در جزو تشریفات سابقاً قلمی شده به آواز بلند در کمال فصاحت بنوعی که موجب تحسین عموم شنوندگان شد تقریر کرد بعد از آنکه با تمام رسید و دو فلیکیکن ترجمه آن را به روسی خواند از آن پس شاهزاده نامه را بدست امپراطور داد و او به ویس شانسلیز غراف نسلرود تسلیم کرد و او نامه را بر سر تختی که برای همین کار مهیا بود گذاشت .

بعد از آن از جانب امپراطور باین طور جواب داد که میرزا شانبورغ بقاری ترجمه آن را خواند :

« اعلیحضرت امپراطور خداوند بزرگوار من مرا مأمور میکند که نواب والا را محقق کنم که تقریرات و تبیینات تأسف را که شما از جانب پادشاه خود اظهار

می کنید با عقیده مشتمله بر کمال رضا قبول میکند و خاطر همایون او بملاحظه حادثه که مبنی بر اراده سنیه بود که از نو دولت همسایه را بنفاق اندازد مملو از کدورت نموده و سفارتی که مجدداً مأمور بدولت شما کرده است حقیقت این مطلب را دلیلی تازه خواهد بود و همان سفارت همه غبار کدورت را که از این قضیه هایله بمرباطه دولت دوس و ایران عارض میتوانست شد باید متفرق کند .

نواب والا این خاطر جمعیها را باعلیحضرت شاه خواهد برد و باو از اراده محکم اعلیحضرت امپراطوری در حفظ صلح و فزونی روابط دوستی و همسایگی حسنه که در کمال سعادت بواسطه عهد نامه تر کمانچای قرار گرفته ایمنی خواهد داد . اعلیحضرت امپراطور پس امر میکند و بنواب والا اظهار می کند که در رجوع این خدمت اعلیحضرت شاه هیچ اختیاری نمی توانست بکند که به امپراطور خوش آیند تر از این باشد و امیدوارم که شما تصدیق این مطلب را از احتراماتی که شما میشود دریافت خواهید کرد و همچنین از این تقریرات که من باسم خداوند بزرگوار خود بشما اظهار می نمایم ،

بعد از آن امپراطور دست نواب شاهزاده را گرفته باطابق علیحده برد و میرزا شانبورغ ترجمانی کرد از قرار تقریر شاهزاده امپراطور تفقد بسیار می کند از پس که التفات و مهربانی خود را از حد می گذراند و نواب شاهزاده می خواهد که دست

اورا بوسه دهد امپراطور امتناع کرده می فرماید این دست بدون دوستی کاملی بهیچ دستی داده نمیشود و من بالفعل از آنچه که گذشت گذشت کردم و چون نمیخواهم که هیچ کدورتی از دولت شما دردل داشته باشم این مطلب را هم اظهار می کنم که دولت شما از دوستی دولت ما هنوز ایمن نشده برای اینکه مرابطه کامل با دولت روم (عثمانی) داشته باشد ایلچی شمارا در معاودت اکراد روم اذیت کردند و مالش را بشارت بردند به شهری پناه برد غراف باسکوویچ اورا نجات داد روانه کرد ازین مقدمه هم گذشت کردم .

نواب والا چون بهیچوجه اطلاعی از تعیین ایلچی بدولت عثمانی نداشت این مطلب را انکار نموده بود .

اعلیحضرت امپراطوری در آن فقره گذشته از مودت دولت اجمالا و محبت نایب السلطنه تفصیلا سخن میگوید و خواهش میکند که آنچه شما از دوستی این دولت دریافت میکنید بدولت خودتان عرض و حالی ننمائید .

لیکن چون از قرار تقریر غراف باسکوویچ برامپراطور مشخص شده بود که از جانب دولت علیه ایران سفیری بدولت روم فرستاده شده لهذا باطناً از انکار شاه زاده خویش نیامده بود و بتوسط محارم خود ازین رهگذر گله کرده .

بعد از این همراهانرا خواسته بهر يك علی قدر مراتبهم التفات کرد و بسیار

اظهار خوشوقتی کرد از اینکه این چنین اشخاص در خدمت شاهزاده مأمور شده اند سیما امیر نظامرا بسیار بسیار نوازش و التفات و از میرزا مسعود استفسار کرد که زبان فرانسه را در کجا یاد گرفته . عرض کرد در تبریز ، از این معنی تعجب و فرمود شما بهتر از من حرف میزنید . چون امپراطور پس را در آن روز فی الجمله تکسری بود مکالمات و تشریفات ، ابا تفصیل بعمل نیامد .

پس از پایان یافتن نوشته آقای باستانی راد مرحوم اقبال چنین مینگارد :

د پس از ذکر منقولات آقای باستانی راد از سفرنامه خسرو میرزا بی مناسبت ندانستم که ذیلا سواد دونامه بی را که نیکلای اول در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۸۲۹ (دهم ربیع الاول ۱۲۴۵) و ۱۶ ژانویه ۱۸۳۰ (۲۱ رجب ۱۲۴۵) یکی رادرجین اقامت خسرو میرزا در سن پترزبورگ و دیگری را موقع حرکت او از آنجا بایران خطاب بفتحعلی شاه نوشته در اینجا نقل کنیم .

اصل روسی این دونامه با ترجمه فارسی آنها در وزارت امور خارجه ایران ضبط است .

ترجمه نامه که اعلیحضرت امپراطور روسیه باعلیحضرت همایون شاهنشاهی نوشته :

اعلیحضرت مانیکلای مالک بالاستقلال کل ممالک روسیه وله وغیره و غیره .

اعلیحضرت قدرقدرت برگزیده از جانب خدا و پیتیمبر برادر نامدار خودمان فتحعلی شاه را بعد از ابلاغ تحیات دوستانه و صادقانه معلوم میداریم در جواب نامه آن اعلیحضرت که صحابت نواده ایشان وصول یافت ادای جواب آنرا تحریراً از راه صفای قلب خود به آن اعلیحضرت ظاهر میسازیم و حال که نواب خسرو میرزا در عزم مراجعت میباشد ازین وسیله خوب بسیار منتفع شده اظهار میشود که چه قدر رضامندی دارم و تا چه حد برای من خوش آیند بود که نواده معزی الیهدا به جهت استحکام و مزید التیام دوستی این دو دولت انتخاب گردید در مدت قلیلی که نواب امیر زاده در ولایت روسیه توقف نمود نه تنهامهر و محبت مرا شامل حال خود نمود بلکه میل و موودت مجموع اهالی این ولایت باو شامل شد من به آن اعلیحضرت از این گونه نواده که روشنی از ناصیه احوال او ظاهر و آشکارست مبارکباد می گنم که او بعد از آمدن باینجا لیاقت خود را بطوری که شایسته وارث آن اعلیحضرت بود اظهار نمود در عهده خود فرض میدانم که نواب خسرو میرزا را بزیرحمایت و شفقت مخصوص آن اعلیحضرت بسیارم و توقع می گنم در استحکام بنیان دوستی من اطمینان کامل داشته باشید .

در سنت پترز بورگ یوم ششم
او کتبر سنه ۱۸۲۹ چهارم سال پادشاهی ما:

ترجمه نامه اعلیحضرت امپراطور
روسیه نمره ۳۵:

از فضل خدای لایزال مانیکلای اول امپراطور غالب قادر کل ممالک روسیه و غیره و غیره بوارث تاج و تخت سلطنت و ولیمهد دولت ایران عباس میرزا دوستانه مرقوم میشود که هنگام حرکت و معاودت فرزند ارجمند گرامی شما از پترز بورغ مراسله اخیر شمارسید تکراراً از اظهارات دوستانه و مراتب اخلاص شما را از شما زیاده بر محبت و مسرتم افزود.

از قضیه هایله ناگهانی در تهران که منظور شما دفع و رفع آن جرایم ولوث است مطلع شدم جواب لازمه این فقره و سایر مطالب بموجب اراده امپراطوری ما از وزارت امور خارجه بالصراحه بنواب خسرو میرزا و امیر نظام داده شده است تغییر و تبدیل بهیچوجه در جواب شفاهی ما که به امیر نظام گفته ایم و کذلک در نوشتجات امور خارجه ما بهم نخواهد رسید مهذا باتفاق و اتحاد همراهی خود باشما بکمال اطمینان خاطر جمعی میدهم که در هر حال از دوستی و مهربانی من مطمئن و آسوده بوده باشید .

حرر در سنت پترز بورگ مورخه شانزدهم اکتوبر سنه ۱۸۳۰ عیسوی مطابق با ۱۲۴۵ هجری درسال ششم سلطنت ما .
ترجمه بنده در گاه میرزا هارتون .

(ادامه دارد)